

نقش های گوناگون هوشنگ اسدی تواب فعال زندان

مقاله جدید هوشنگ اسدی به نام «من شاهم» و همچنین مطلب او در رابطه با احمد اللهیاری و تلاش بی‌وقفه‌اش برای خاک پاشیدن در چشم حقیقت مرا وا داشت تا مواردی چند در رابطه با او را نوشته و پرده از بخشی از اقدامات او بردارم. هوشنگ اسدی متأسفانه همچنان مشغول توطئه چینی است.

سال گذشته با انتشار مقاله‌ی روشنگرانه‌ای تحت نام «چه کسانی تیغ زنگیان مست را تیز کردند» در نشریه وزین آرش <http://www.arashmag.com/content/view/646/46> با ارائه اسناد و مدارک به نقش هوشنگ اسدی در تئوریزه کردن بحث «تهاجم فرهنگی» پرداختم. هوشنگ اسدی که دفاعی در برابر نوشته‌های کینه‌توزانه‌اش علیه روشنفکران ایرانی نداشت بدون آن که توضیحی در رابطه با نوشته من ارائه دهد با خدعه و فریب متنی را تهیه کرد و بدون آن که مسئولیت آن را به عهده گیرد تعدادی از همکارانش در سایت روز آنلاین را به دفاع از خود پشت آن آورد. جوری هم وانمود کرد که انگار نه انگار که بانی این لشکرکشی خود اوست.

بعد از مرگ احمد اللهیاری، هوشنگ اسدی در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۸۶ مدعی شد که سلسله مقالات علیه روشنفکران ایرانی که در مقاله مزبور به آنها اشاره کرده بودم را احمد اللهیاری نوشته و به نام او ۲۱ سال پیش در کیهان چاپ کرده بود. تا روزی که اللهیاری زنده بود و می‌توانست از خود دفاع کند، اسدی چنین چیزی نمی‌گفت حالا که وی مرده و دستش از دنیا کوتاه است، اسدی هم زبانش باز شده است! گویا تا زمانی که اللهیاری زنده بود از او خجالت می‌کشید چنین چیزی را بگوید.

البته این احتمال وجود دارد که اسدی با همکاری احمد اللهیاری و امثال او دست به کارهای مشابهی زده باشد. برای همین تا زمانی که وی زنده بود در این زمینه سکوت اختیار کرده بود تا مبادا رازهای پنهانی برملا شوند.

سال گذشته چیزی از لشکرکشی هوشنگ اسدی نگذشته بود که مشخص شد چند تا از امضاها، نام‌های مستعاری هستند که پیش‌تر توسط هوشنگ اسدی و گردانندگان سایت روز آنلاین برای سرکیسه کردن پشتیبانان سایت و استفاده از بودجه‌ی دولت هلند خلق شده‌اند. مثلاً به نمونه‌ی زیر توجه کنید:

هوشنگ اسدی در یک کار زشت و غیراخلاقی در زیر نام‌های سرگشاده‌ی مزبور امضای آرینا امیرسلیمانی از **هلند** و امیرعزتی از **فنلاند** را نیز اضافه کرده بود. چیزی نگذشت که دست او در این کار زشت رو شد و بنا به اعتراف **امیر عزتی**، مشخص گردید آرینا امیرسلیمانی نام مستعار اوست که بنا به توصیه‌ی سردبیر «روزآنلاین» برای خود انتخاب کرده است. عزتی که بند را آب داده و یکی از «راز» های «روز» نشینان را برملا کرده بود بلافاصله با یورش گردانندگان «روز» مواجه شد و مطلب مزبور را به زعم خود از وبلاگ «**موج نو**» حذف کرد. ولی خوشبختانه سند فوق در حافظه‌ی گوگل باقی ماند و روسپاهی به چهره‌ی **هوشنگ اسدی** ماند. خود در این آدرس که همچنان در حافظه گوگل باقی است اعتراف امیرعزتی را ببینید:

<http://66.102.9.104/search?q=cache:NdjvBs5pl58J:www.newwave.blogfa.com/post-171.aspx+%D8%A2%D8%B1%DB%8C%D9%86%D8%A7+%D8%A7%D9%85%DB%8C%D8%B1+%D8%B3%D9%84%DB%8C%D9%85%D8%A7%D9%86%DB%8C&hl=en&ct=clnk&cd=2>

اما مگر هوشنگ اسدی از رو می‌رود؟ از همان موقع هر هفته دو مطلب را در یک شماره‌ی «روز» یکی به نام **آرینا امیرسلیمانی** و دیگری **امیر عزتی** که به اعتراف نویسنده هر دو یک نفر هستند چاپ می‌کند تا مثلاً در ذهن خوانندگان بی‌خبر از همه جا این تصور را به وجود آورد که گویا این‌ها دو نفر هستند. البته بسیاری از قلم زنان از اسامی هنری برای خود استفاده کرده و می‌کنند اما نه این که در یک شماره‌ی نشریه با چند نام بنویسند.

پرستو سپهری و نسرين تيريزی دو تن از ۳۴ «روزنامه نویس» سایت روزآنلاین هستند که در دفاع از «هوشنگ اسدی و بانو» نام‌های سرگشاده‌ی مزبور را امضا کرده بودند.

با آن‌که این دو به همراه دیگر امضاءکنندگان نامه مدعی شده بودند: «ما امضاءکنندگان این نامه که به دلیل فعالیت در زمینه هنر و ادبیات در داخل و خارج، اغلب فعالین عرصه مطبوعات و فرهنگ و هنر را از دور و نزدیک می‌شناسیم...» اما با پی‌گیری‌هایی که کردم، هیچ‌کس در ایران آنها را نمی‌شناسد. **حتا اعضا**

«انجمن صنفی مطبوعات»، «انجمن روزنامه نگاران مسلمان» و «کانون نویسندگان ایران» نیز شناختی از آنها ندارند. پای متن‌هایی که توسط روزنامه نگاران و فعالان فرهنگی داخل کشور امضا کرده بودند را باید از هوشنگ اسدی پرسید. در هیچ یک از فعالیت‌های زنان در داخل کشور ردی از آنها نیست. نه در کمپین یک میلیون امضاء و نه در هیچ کجای دیگر. معلوم نیست این دو «نادره» که «به دلیل فعالیت در زمینه هنر و ادبیات در داخل و خارج، اغلب فعالین عرصه مطبوعات و فرهنگ و هنر را از دور و نزدیک» می‌شناسند مشغول چه کاری هستند که همه‌ی فعالین در عرصه هنر و ادبیات را می‌شناسند ولی کسی خودشان را نمی‌شناسد؟!

بانی نامه‌ی سرگشاده‌ی ۳۴ «روزنامه نویس» و لشکرکشی سایت روز آنلاین خود هوشنگ اسدی بود که تحت نام «پرستو سپهری» (البته این فرد می‌تواند وجود داشته باشد و از نام او سوءاستفاده شود) اقدام به این کار غیراخلاقی کرده بود. او نامه‌ی مزبور را همراه با یک توضیح جداگانه با در نظر گرفتن شخصیت و موقعیت فرد و یا افراد دریافت کننده، به سایت‌ها و نشریات مختلف فارسی زبان فرستاده بود. نکته قابل تأمل این که پرستو سپهری در ایران می‌دانست دقیقاً این مقالات در کدام سایت‌ها و نشریات خارج از کشور چاپ شده و برای همه‌ی آنها نامه را ارسال کرده بود! حساسیت‌هایشان را نیز در نظر گرفته بود! در یادداشت و توضیحات پیوست به نامه، رد پای شخصیت دو بهم زن، شاید و دروغگوی هوشنگ اسدی به خوبی پیداست. وی در توضیحی که برای سایت صدای ما فرستاده بود، نوشته بود:

«دوستان عزیز و گرامی صدای ما

به شما سلام می‌کنم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

براستی بعد از دیدن مطلبی تحت عنوان "چه کسانی تیغ زنگیان مست را تیز می‌کنند؟" در سایت جمهوریخواهان لائیک به دو دلیل حیرت کردم:

... دوم- خود من که در ایران و شیراز زندگی می‌کنم توسط دو روزنامه نگاری [هوشنگ اسدی و بانو] با سایت و جنبش شما آشنا شده‌ام که در مقاله یاد شده موردبدرترین توهین‌ها و فتراها قرار گرفته‌اند. " و در چندمقاله نویسنده محترم آن مقاله بدرترین حملات را به جنبش جمهوریخواهان دیده‌ام.

حیرت من، در همکاری خارج از کشورم افسوس‌ناک‌تر [افزوتتر] بود که به جنبش شما دل‌بسته‌اند و برخی از آنها هم نامه سرگشاده زیر را امضاء کرده‌اند. امیدوارم اقدام به انتشار این نامه فرمائید مگر اینکه ۳۴ امضاء کننده این نامه رادر شمار "آزادی خواهان" بشمارید.

با احترام ویژه، پرستو سپهری، شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۸۶، ۲، ژوئن ۲۰۰۷، ایران - شیراز»

چنانکه ملاحظه می‌کنید پرستو سپهری تنها احترام‌اش ویژه نیست، بلکه اخلاق‌اش هم ویژه است. وی برای آن که سایت صدای ما را تحریک به چاپ نامه‌ی مزبور کند به دروغ مدعی می‌شود که من بدرترین حملات را به «جنبش جمهوریخواهان» کرده‌ام. در حالی که مقالات من در روی سایت‌ها قابل دسترسی است و من در هیچ یک از آنها چه مثبت و چه منفی در مورد این جریان صحبتی نکرده‌ام. او همچنین تلاش می‌کند به عنوان یک ناظر و مطلع، هوشنگ اسدی و بانو را از هواخواهان و مبلغین این جنبش معرفی کند. به این ترتیب او غیرمستقیم به مسئولان سایت صدای ما می‌گوید که یکی از دشمنان شما که «بدرترین حملات» را به جنبش جمهوریخواهان کرده، مطلبی بر علیه یکی از دوستان و مبلغان شما نوشته است.

هوشنگ اسدی در کوله بار خود علاوه بر همکاری با ساواک و دستگاه امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی تجربه‌ی دیگری هم دارد. او مدت‌ها سردبیر نشریه گزارش فیلم بوده و به همین خاطر با هنرپیشه‌ها و بدل‌های زیادی از نزدیک آشنا بوده و لابد چیزهایی در مورد سناریو نویسی هم آموخته است. اما در زمینه‌ی «هنرپیشگی» آن‌هم از نوع بدل نشان داد که شاگرد خوبی نبوده و نمی‌تواند از تجربیاتش استفاده کند. او با اشتباهاتش نه تنها دست خودش را رو کرد بلکه مطمئناً باعث شرمندگی و آزدگی تعدادی شد که فریب خدعه و نیرنگ او را خورده بودند.

هوشنگ اسدی که در نمایش مزبور در نقش پرستو سپهری بازی می‌کند در یادداشت خود به سایت‌ها مدعی شده بود که از شیراز نامه سرگشاده را ارسال می‌کند. او پیش از این نیز در قالب پرستو سپهری چند باری ایفای نقش کرده بود. اسدی در این نقش کارنامه‌ای به شرح زیر در سفید کردن یکی از توانان شناخته شده و بدنام زندان قزلحصار دارد. البته او تنها «پرستو»ی سایت روز آنلاین نیست!

هوشنگ اسدی در تاریخ ۲۶ بهمن ۱۳۸۵ با نوشتن یادداشتی در نقش پرستو سپهری سروکله‌اش در روز آنلاین پیدا شد. او در این نوشته به معرفی به اصطلاح «زندانی سیاسی» محسن درزی یکی از توابع فعال زندان قزل‌حصار و «داستان استادانه» او که در کتاب «از آن سال‌ها و سال‌های دیگر» حمزه فراحتی چاپ شده، پرداخت. در واکنش به توضیحات من، هوشنگ اسدی از فرانسه در نقش پرستو سپهری از شیراز! در روز پنجشنبه ۳ اسفند ۱۳۸۵ به عنوان سخنگو و مدافع محسن درزی توابع فعال زندان دوباره کفش و کلاه کرد و پا به میدان گذاشت.

هوشنگ اسدی در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۸۵ در برابر افشاگری‌های که در مورد محسن درزی صورت گرفته بود دوباره به واکنش افتاد و در یک اقدام غیرحرفه‌ای و غیر ژورنالیستی برای سومین بار طرف یک ماه، داستان محسن درزی را با بهانه‌ای جدید در روز آنلاین چاپ کرد. این بار داستان او را به عنوان «داستان برگزیده سال» معرفی کرد. سخنگوی هیئت ژوری نیز پرستو سپهری بود!

پس از توضیحات من در ۱۲ خرداد ۸۶ مبنی بر این که **پرستو سپهری در شیراز اقامت ندارد بلکه در پاریس به رتق و فتق امور می‌پردازد**، هوشنگ اسدی در واکنشی عجولانه برای آن که پای **شیرازی** بودن **پرستو سپهری** را سفت کند در تاریخ ۱۷ خرداد مطلبی به نقل از او در روز آنلاین چاپ می‌کند به شرح زیر:

پرستو سپهری - پنجشنبه ۱۷ خرداد ۱۳۸۶ [2007.06.07]

«تهران این روزها شهر بزرگداشت هاست. آن شب نوبت احمد رضا احمدی بود. تا از **شیراز برسم** برنامه را از دست داده بودم. اما احمد رضا از دست دادنی نیست. پس گیسو فغفوری را به میهمانی می‌خوانم و مطالبش را از روزنامه **شرق** نقل می‌کنم.»

هوشنگ اسدی کسی است که درس توطئه چینی را در مکتب حزب توده، ساواک و رژیم جمهوری اسلامی آموخته است. چنانچه ملاحظه می‌کنید **مطلب خانم گیسو فغفوری** را که در روزنامه **شرق** چاپ شده بود برداشته و در «روز آنلاین» چاپ می‌کند و زیرش هم برای این که پای ادعایش را سفت کند که پرستو سپهری در شیراز است توضیح بالا را می‌نویسد.

او دوباره در تاریخ پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۸۶ در تلاشی مسخره می‌خواهد ثابت کند که **پرستو سپهری** در ایران است و به **پاریس** هم که خود او در آنجاست وصل است. هوشنگ اسدی با این کارهایش آبروی نداشته «روز» نشینان را هم می‌برد. به نظرم بایستی برای او کاری کرد. به جعلیات مشمئز کننده او توجه کنید:

«آخرین حرف های رضا قاسمی- نویسنده ایرانی مقیم فرانسه - در روزنامه اعتماد [به] چاپ رسیده است. مصاحبه ای که در ایران و توسط بابک مهدی زاده انجام شده است، ارزش چند بار خواندن را دارد. با این توضیح که **دوستان ما از فرانسه** خبر داده اند که آخرین رمان رضا قاسمی در دست انتشار است، **شما را از ایران** به خواندن این گفت و گودعوت می‌کنم.»

در اقدامی دیگر هوشنگ اسدی در تاریخ ۳۰ خرداد ۸۶ به نام **پرستو سپهری** به اصطلاح مصاحبه ای انجام داد با جمشید مشایخی تحت عنوان «مبارزه با قاچاق فیلم در جاهائی به بن بست خورده» تا افتضاحی را که بالا آورده کمی رفع و رجوع کند. اسدی احتمالاً در این امور از همکاری همسرش نوشابه امیری و یا زن دیگری نیز برخوردار است. مثلاً خانم مربوطه می‌تواند به جمشید مشایخی تلفن زده و خود را پرستو معرفی کند. چنانکه به مسعود ده نمکی یکی از رهبران انصار حزب‌الله زنگ زده و با او برای «روز» تحت نام اصلی نوشابه امیری مصاحبه می‌کند. آنها خوب می‌دانند که سر مسعود ده نمکی را که با عناصر اطلاعاتی رژیم سر و سر دارد نمی‌شود شیره مالید و گفت: **من پرستو سپهری هستم و از شیراز زنگ می‌زنم!** به همین دلیل با اسم اصلی و از پاریس مصاحبه می‌کنند ولی بنده خدا جمشید مشایخی پیرمرد با آن حال نزار چه می‌داند با چه کسانی روبرو است.

عاقبت در ۲۱ تیر ۱۳۸۶ به اصطلاح مصاحبه‌ای تحت نام **پرستو سپهری** با مسعود رایگان یک بازیگر به ایران بازگشته انجام می‌گیرد.




نکته جالب این که پرستو سپهری کارهایش در زمینه تخصصی هوشنگ اسدی است. ۱- سفید کردن یک تواب و همکار درون زندان ۲- کار در زمینه سینما که هوشنگ اسدی در آن فعال بوده است.

هوشنگ اسدی دستش رو شده و تعادلش را از دست داده است. او در روز یکشنبه ۲ تیر ۱۳۸۶ مقاله‌ای در «روز» خطاب به ولی نعمت‌های سابقش حسین شریعتمداری و حسن شایانفر نوشته و برای لوٹ کردن گذشته خود، از آنها که وی را به خوبی می‌شناسند می‌خواهد که او را جاسوس فرانسه و اسرائیل و ... هم معرفی کنند.

همه‌ی تلاش هوشنگ اسدی در این خلاصه شده که بگوید من آدم خوبی بودم و هستم به این دلیل که حسین شریعتمداری و کیهان به من فحش می‌دهند! او یادش می‌رود که پیش از این «کیهانی»ها سعید امامی را که رئیس‌شان بود جاسوس اسرائیل خواندند و روزی نیست که بامبولی علیه «خط امامی» های جنایتکار سابق و «اصلاح‌طلب» های دو آتشفه فعلی در نیاورند.

اما از این ها گذشته هوشنگ اسدی آنقدر هول است که شنبه عصر ۲ تیرماه ۱۳۸۶ و در حالی که مشغول نوشتن مقاله‌ی مزبور بود، تحت نام «الهی تهرانی» مطلب کیهان را برای من فرستاد و به این ترتیب دستش را رو کرد که چه کسی پشت نام **الهی تهرانی** پنهان شده است. معلوم نیست چرا «الهی تهرانی» اینقدر به هوشنگ اسدی ارادت دارد و مسائل مربوط به او را در روزنامه‌های داخل کشور و سایت‌های خارج از کشور دنبال می‌کند. نکته جالب این که مطلب از فرانسه که هوشنگ اسدی و بانو هم در آنجا رحل اقامت گزیده‌اند برای من ارسال شده است.

Sat, 23
Jun 2007
15:40:05
+0000
(GMT)

From:	 "elahe tehrani" <elahetehrani22@yahoo.fr>  Add to Address Book  Add Mobile Alert Yahoo! DomainKeys has confirmed that this message was sent by yahoo.fr. Learn more
Subject:	efshagari dar bare houshang asadi
To:	Irajmesdaghi@yahoo.com

<http://www.kayhannews.ir/860402/8.htm>

aghay mesdaghi benazar shoma chera keyahan in doshmani kinetozone ra ba asadi darad?

الهی تهرانی یا بهتر است بگویم هوشنگ اسدی تواب معروف اوین، قزلحصار و گوهردشت (البته غالباً در بندهای جهاد زندان) در تاریخ ۳ ژوئن نظر زیر را به سایت دیدگاه فرستاده بود که در بخش نظرات آن چاپ شد.

ارسال‌کننده: الهی تهرانی کد نظر: 8745 elahetehrani22@yahoo.com تاریخ ارسال: Jun 2007 03

«لااقل نظرهای منفی درمورد افای مصداقی **جاسوس رجوی** را هم بگذارید تا زیاد معلوم نشود که دیدگاه ارگان مخفی **سازمان کنیف و جنایت پیشه مجاهدین خلق** است. چه شده؟ چرا از یک مطلب بدون

اسم اینقدر داغ کرده اید؟ فردا که ایران آزادشود باید در برابر **دادگاه مردم** جواب دهید که چرا دست در دست صدام به ایران حمله کردید و حالا با کیهان و وزارت اطلاعات و سپاه هم صدا شده اید؟ **راستی آقای مصداقی چطور همه دوستان شما اعدام شدند و شما نجات پیدا کردید؟** دکانی که باز کرده اید برای پاسخ به وجدان تان نیست؟ بجای همه اینها خیلی راحت بگوئیدمن **که خوردم** و اعدام نشدم. همین به خدا راحت تر است.»

هوشنگ اسدی یا همزادش همان روز با نام **الهه تهرانی** این مطلب را در سایت **ایران گلوبال** انتشار داد و مدعی شد که نه من را می شناسد و نه هوشنگ اسدی را! لابد برای رضای خدا جانب هوشنگ اسدی را گرفته و همه جا مطالب مربوط به او را دنبال می کند. نکته جالب این که حساب امضاهاى جعلی از دستش در رفته بود و به جای ۳۴ امضاء نوشت ۴۳ امضا! به نوشته‌ی زیر توجه کنید:

«من نه آقای مصداقی را می شناسم و نه هوشنگ اسدی را. اما بعداز خواندن نامه 43 روزنامه نگار 3 سؤال به ذهنم رسید که امیدوارم آقای مصداقی جواب بدهند

۱- استدلال نامه روزنامه نگاران این است که شما به منبعی مانندکیهان استناد کرده اید که ماهیتش برای همه روشن است. شما جواب داده اید که مستندات شما " کیهان واطلاعات" بوده اند که البته می دانید فرق زیادی با هم ندارند. با توجه به اینکه به استنادمطالب چاپ شده در ایندو روزنامه می توان کل آزادیخواهان ایران را متهم کرد- یک نمونه اش چاپ نامه قلابی عزت اله سبحانی از زندان است و...- و همگان قبول دارند که این مطالب در وزارت اطلاعات تهیه می شود، چگونه می توان به آنها استناد کرد؟

۲ - ممکن است بفرمائید چگونه همه یا بیشتر یاران شما - به نوشته خودتان - اعدام شده اند؟ و شمازنده مانده اید؟

۳- هزینه کتاب 4 جلدی شماچقدر شده است و چه کسی آن پرداخت کرده است؟ البته بهتر است گردن ناشر نیاندازید که...»

هوشنگ اسدی که در نقش الهه تهرانی فرو رفته، یادش می رود که عزت الله سبحانی و دو تن از امضا کنندگان نامه سرگشاده ۳۴ روزنامه نویس «روز آنلاین» (شهرام رفیع زاده و روزبه میرابراهیمی) بلافاصله بعد از آزادی از زندان در همان ایران در اولین فرصت توطئه‌ی دستگاه امنیتی را افشا کرده و اعترافاتى را که تحت فشار برزبان آورده بودند، کذب اعلام کردند. **اما هوشنگ اسدی ۲۱ سال بعد از انتشار مقالات کینه توزانه علیه روشنفکران و هنرمندان ایرانی و ۱۹ سال پس از آزادی از زندان و ۵-۴ سال بعد از حضور در خارج از کشور، و اداره‌ی سایت و روزنامه و مطلب نویسی به جای این و آن یادش نبود که مطالب درج شده به نام او در کیهان هوایی را تکذیب و توطئه‌ی دستگاه امنیتی و حسین شریعتمداری را افشا کند!** او پس از روشنگری من و درج بخشی از مقالات او که در کیهان هوایی چاپ شده بود، یاد تکذیب این موضوع آن هم به طور غیر مستقیم و از زبان دیگران افتاد. و بعد از گذشت یک سال از روشنگری من یادش افتاد که فردی که تازه فوت کرده آن مقالات را به نام او نوشته است. عجیب نیست؟

چهره‌ی اصلی هوشنگ اسدی و فرهنگ او همین است که در پشت نقاب **الهه تهرانی** پنهان شده است. بقیه نقش‌هایی است که او در دستگاه های امنیتی آموخته و بازی می کند. این همان فرهنگ لومپنی‌ای است که در مقاله علیه روشنفکران ایرانی به صورت رتوش شده به کار گرفته شده بود.

هوشنگ اسدی که دستش رو شده آنقدر خود را تنها می یابد که وقتی فردی به نام **فرهاد جعفری** از **منشهر** (از همکاران سابق **روزنامه قدس** وابسته به آستان قدس رضوی) که به اعتراف خود حتا مطلب من در مورد هوشنگ اسدی را نخوانده در حمایت از او و امثال او مطلبی می نویسد، هول شده و همان را برای صغیر و کبیر می فرستد که ببینید یک نفر پیدا شده که از من حمایت می کند و می گوید کاری به گذشته من و وابستگان رژیم نداشته باشید! اسدی به عنوان دستخوش بلافاصله مقاله‌ای از فرهاد جعفری را در روز آنلاین به عنوان «میهمان هفته» چاپ می کند!

مورد بعدی که شاید جالب باشد موضوع نسرین تبریزی است. او اداره کننده بخش معرفی کتاب «**روز آنلاین**» است. محل اقامت وی نیز در میان امضاهاى مزبور، **تهران** معرفی شده است. اما او در سایت روز آنلاین از نویسندگان و ناشران می خواهد برای معرفی کتابشان یک نسخه از آن را **به آدرسی در فرانسه** برای روز آنلاین بفرستند! عجیب نیست؟ او که در تهران است چرا کتابها به آدرس فرانسه می رود که **هوشنگ اسدی و بانو** آنجا هستند؟!

نسرین تبریزی می نویسد:

«هنر روز، در بخش کتاب روز می کوشد کتاب ها و نشریاتی را که در حوزه اندیشه و هنر مباحث نظری را منعکس می کنند یا در مسائل اجتماعی و سیاسی مسائلی درخور دارند را به خوانندگان خود معرفی کند. ارجحیت با کتاب های روز خواهد بود و این به معنای غفلت از آثار منتشر شده در گذشته دور یا نزدیک نیست. کتاب های منتشره از پدیدآوردگان ایرانی به زبان های دیگر یا ترجمه شده به این زبان ها هم در کتاب روز جای ویژه ای خواهند داشت. ناشران و پدید آوردگان آثار می توانند برای معرفی یک **نسخه کتاب به نشانی زیر** بفرستند.

po box 9400 creteil cedex
France10014

<http://www.roozonline.com/archives/2007/03/002982.php>

نکته جالب این که نسرين تبریزی با آن که در **تهران** اقامت دارد بلافاصله برخی از کتاب های انتشار یافته در **خارج** از کشور را نیز معرفی می کند! کتاب های انتشارات باران در استکهلم از آن جمله هستند. نکته جالب این که نسرين تبریزی در تهران زودتر از من و کتابفروشی های استکهلم به کتاب های باران دست یافته و آن ها را معرفی می کند!

مثلاً او در سایت روز آنلاین به معرفی کتاب های «**قانون گذاری درباره حقوق زن**» نوشته مهرانگیز کار- انتشارات باران، **به سوی طبس** نوشته ویلی شیرک لوند- ترجمه فرخنده نیکو، ناصر زراعتی- ناشر: خانه هنر و ادبات گوتنبرگ، **مسافر هیچ کجا**، نوشته رضا دانشور، انتشارات خاوران- فرانسه، **هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم** ماشاله آجودانی- انتشارات فصل کتاب - لندن، **روزی روزگاری ایران، وزارت نظارت** نوشته کامران جمالی- انتشارات باران سوئد، **اعتراف نامه ی دختران بد**، مجموعه اشعار لیلا فرجامی- انتشارات باران سوئد، سیزدهمین شماره فصلنامه ی «**باران**»، ویژه فصل پاییز و... را معرفی می کند.

او همچنین در ۱۴ تیر ۱۳۸۶ بلافاصله پس از در آمدن باران شماره ی ۱۴ و ۱۵ از تهران به معرفی آن می پردازد!

کتاب از آن سال ... و سال های دیگر حمزه فراحتی که در فرانسه چاپ شده در یک مدت کوتاه سه بار توسط نسرين تبریزی که در تهران است به بهانه های مختلف معرفی می شود. دلیل علاقه ی وافر نسرين تبریزی به این کتاب مشخص نیست. آیا هیچ نشریه ی معتبری هست که کتابی را سه بار معرفی کند و بعد در اقدامی جداگانه داستانی را که در آن کتاب آمده نیز سه بار دیگر معرفی کند و به منبع مزبور اشاره کند؟ یعنی در عرض کمتر از سه ماه ۶ بار به معرفی یک کتاب بپردازد؟ بیچاره مالیات دهندگان هلندی اگر بدانند چه بر سر پول هاشان می آید از غصه دق می کنند.

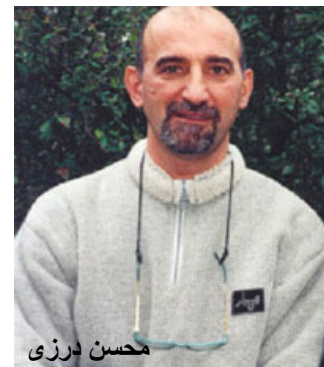
اما نکته جالب که بیش از هر چیز دست «روز» نشینان و عوامل پشت پرده را رو می کند **اشتباهی است که مرتکب می شوند. آن ها مانند مجرمی هستند که از خود رد پا می گذارد.**

نسرين تبریزی که در **ایران** به سر می برد در روز پنج شنبه ۹ آذر ۱۳۸۵ پیش از آن که کتاب حمزه فراحتی پخش شود و یا لاقل در روز آنلاین معرفی شود در کنار معرفی کتاب **بیست و یک داستان از نویسندگان معاصر فرانسه** که انتخاب و ترجمه ی ابوالحسن نجفی است، به اشتباه به جای تصویر روی جلد کتاب مزبور، عکس **محسن درزی توابع معروف زندان قزلحصار** را که حمزه فراحتی در کتابش تلاش کرده چهره ی یک مبارز و قربانی را به او دهد چاپ می کند! این غفلت و باقی گذاشتن رد پا را در آدرس زیر ببینید:

<http://www.roozonline.com/archives/2006/11/000505.php>

«بیست و یک داستان از نویسندگان معاصر فرانسه»

انتخاب و ترجمه: ابوالحسن نجفی
393 صفحه، تهران: انتشارات نیلوفر، 1384، چاپ اول :
این مجموعه، بیانگر تنوع و غنای ادبیات معاصر فرانسه است. بیست و یک داستان گردآوری شده در کتاب، نشان دهنده دیدگاه های گوناگون و سبک های بسیار متفاوت است و مترجم کوشیده است تا تفاوت سبک ها را در ترجمه منعکس کند. ماجراها گاه در سطح زندگی روزمره می گذرد: دیداری زودگذر میان یک زن و مرد که گویی برای ایجاد زندگی مشترک به هم رسیده اند؛ عشق طولانی و خاموش زنی به مردی و گرفتن انتقام از پسر بی گناه آن مرد؛ پیوند دوستی میان یک سرباز روس و یک سرباز فرانسوی بی آنکه



محسن درزی

زبان یکدیگر را بفهمند و... گاه اما ماجراهای این داستان ها از سطح زندگی روزمره فراتر می رود: عقد قرارداد میان شیطان و يك دانشجوی علوم دینی، چگونه مردم يك شهر يك يك مبدل به کرگدن می شوند، سفر طولانی با راه آهن و مسافری که مقصد خود را گم کرده است و...»

همین عکس بعداً دست به دست شده و به پرستو سپهری در **شیراز** رسیده و او سه بار در بهمن و اسفند ۸۵ در کنار معرفی داستان جعلی محسن درزی که در کتاب حمزه فراحتی آمده، چاپ می‌کند. یعنی روز آنلاین ۴ بار مزین به عکس یکی از توابع فعال زندان می‌شود. سؤال من این است. نسرين تيريزی در تهران از کجا می‌دانست که قرار است کتاب حمزه فراحتی به زودی در **آلمان** انتشار یابد و در آن موضوعی راجع به تیرته‌ی توابع زندان قزلحصار محسن درزی چاپ شود؟ در این تاریخ هنوز کتاب حمزه فراحتی در سایت روزآنلاین **معرفی** نشده بود. چرا ایشان که در ایران به سر می‌برد از قبل تلاش کرد به عکسی از محسن درزی که قرار بود داستانش در کتاب حمزه فراحتی چاپ شود، دست یابد؟ از چه طریقی در ایران به عکس محسن درزی دست یافته است؟

هوشنگ اسدی گاه با اسامی زنانه می‌نویسد و گاه مردانه. او اسامی دیگری هم دارد که در صورت نیاز در آینده به آن خواهم پرداخت.

ایرج مصداقی

فوریه ۲۰۰۸

Irajmesdaghi@yahoo.com
<http://irajmesdaghi.ranesh.net>